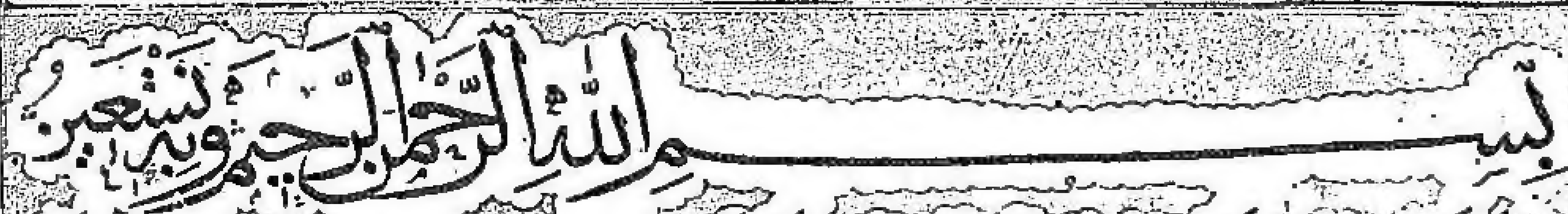
بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] شهر رجب ۱۳۳۷ [illegible]
علیهم صلوات الله الملک [illegible]
[illegible]



در جزو کتابخانه مبارکه
رضویه [illegible]
۱۳۴۰



الجزء الثالث من خلاصة المنهج من تصانیف الشیخ السعید فتح الله الکاشانی



از ابی بن کعب روایتست که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سورهٔ مریم بخواند حق تعالی او را ده حسنه بدهد بعدد هر که تکذیب زکریا و تصدیق وی کرده و هر که تصدیق و تکذیب یحیی و مریم و عیسی و ابرهیم و اسمعیل و یعقوب و موسی و هرون و ادریس علی نبینا و علیهم السلام و هر که دعوی ولد بر خدای تعالی کرده و هر که نکرده و از صادق علیه السلام مرویست که هر که بر قرائت این سوره اقدام نماید نمیرد تا کما آنچه مراد او باشد از دنیا در نفس و مال و ولد بیابد و در آخرت از اصحاب عیسی ابن مریم باشد و مقابل پادشاهی سلیمان بن داود درجه باو دهند بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص عبدالله بن عباس فرموده که کهیعص نامیست از نامهای الهی و مؤید اینست که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که یا کهیعص و یا حم عسق و کلبی گوید که این ثنائیست که حق تعالی خود را فرموده و کسی را بر حقیقت معنی آن اطلاعی نیست و از عطا نقلست که سعید بن جبیر از ابن عباس روایة کرده که کاف مفتاح اسم کافی و کریم و کبیر است و ها اشارت باسم هادی و یا ایمای حکیم و حلیم و رحیم و مجید و حمید و عین اشعار بعلیم و عزیز و عظیم و عادل و صاد ایما بصادق و در لباب آورده که یا اشارتست به یا من یجیر و لا یجار علیه و یا من یجیب من دعاه و نزد بعضی این اسم بهترین اسماء الهی است و گویند که اسم سوره است یعنی این سوره ذکر رحمة ربک یاد کردن بخشش پروردگار تست و بنابر اقوال دیگر معنی آنست که این خوانده می شود بر تو ذکر بخشش پروردگار تست عبده زکریا بنده خود زکریا را و آن بخشش او سبحانه بود دعای زکریا را در طلب ولد و او از انبیاء بنی اسرائیل بود از اولاد رحبعم بن سلیمان بن داود علیه السلام مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود پس قصه او را بخوان و یاد کن برای امت خود اذ نادی ربه چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب بقربان

نداء خفیا خواندنی پنهان چه اخفا در دعا باجابت نزدیکتر است بجهة آنکه از ریا دورتر است و گویند اخفای او بجهت آن بود که از بنی اعمام خود شرم میداشت که در نود سالگی با وجود زن نود و هشت ساله از خدا طلب فرزند کند و دعای او این بود که قال رب گفت ای پروردگار انی وهن العظم منی بدرستی که سست شد استخوانی که ستون بدنست از من و چون این نوع استخوان که اصلب اعضاست سست شده باشد اعضای دیگر بطریق اولی و اشتعل الرأس شیبا و افروخته گشت سر از پیری یعنی چنانکه تاریکی و سیاهی بنور منتفی شود سیاهی موی من بسفیدی پیری منتفی گشته و چنانکه آتش که در جایی افتد همه را فرا گیرد و بجای دیگر سرایت کند سفیدی موی من که در یکجای واقع شده بود بموضع دیگر سرایت کرده و سفید شده و لم اکن و نبوده ام بدعائک رب بخواندن من ترا ای پروردگار من شقیا بی بهره و ناامید یعنی هرگاه دعا کرده ام باجابت رسانیده و مرا محروم نکرده و من بحسن اجابت تو خو کرده شده ام پس در این دعا مرا محروم و ناامید مگردان و اجابت آن فرمای و بعد از عرض دعا شرح حال خود را که باعث دعاست بیان می کند و می گوید و انی خفت الموالی و بدرستی که من میترسم از اولیای که وارث من باشند از بنی اعمام که بدترین بنی اسرائیل اند و ترکه مرا در موضعی که غیر رضای تو باشد خرج کنند من ورائی پس از من و کانت امرأتی عاقرا و هست زن نازاینده و در پیری فرو رفته فهب لی پس ببخش مرا من لدنک ولیا از نزد خود فرزندی که او ولی باشد بترکه من بعد از من و ولی عهد من و متولی امور من باشد یا ولدی که ولی از اولیای و دوستی از دوستان تو باشد و از روی استحقاق یرثنی میراث برد از من ترکه مرا و یرث من آل یعقوب و میراث گیرد از آل یعقوب بن ماثان که پدر مریم بود و نزد کلبی برادر زکریا بود و گویند مراد یعقوب بن اسحق بن ابرهیم است زیرا که زکریا خواهر مریم خواسته بود که دختر عمران بود و نسب او متصل بود بیعقوب پیغمبر علیه السلام و نزد سدی زن او از اولاد سلیمان بن داود بود و داود از اولاد یهودای بن یعقوب و زکریا از نسل هرون و هرون از اولاد لاوی بن یعقوب است و جمیع اصحاب ما باین استدلال کرده اند بر آنکه انبیا مال را میراث گرفته اند با آنکه ما یعرف خود را صدقه می کرده اند زیرا که مراد بارث مذکور مالست نه علم و نبوت چه لفظ میراث را در لغت اطلاق نمیکنند مگر بر آنچه نقل کرده می شود از مورث بوارث از اموال و در غیر اموال استعمال نمیکنند مگر بطریق مجاز و از حقیقت بمجاز نقل کردن خلاف اصل است بدون دلیل غیر جایز و دیگر آنکه زکریا علیه السلام بعد از این فرموده و اجعله رب رضیا یعنی بگردان فرزند مرا ای پروردگار من شایسته پسندیده که از قول و عمل او راضی باشی و همیشه مطیع و فرمانبردار تو باشد پس اگر مراد از ارث نبوت باشد چنانکه مخالف گوید ذکر این بعد از آن بی معنی بود و لغو و عبث باشد و همچنانکه نیکو نیست که کسی گوید که بار خدایا پیغمبری بما بفرست و او را عاقل و مرضی خوی گردان زیرا که هرگاه شخصی منصب نبوت داشته باشد البته متصف خواهد بود برضا و آنچه اعظم از آنست و مؤید اینست که زکریا علیه السلام تصریح فرموده بانکه میترسم از بنی اعمام خود از فوت خود پس طلب بجهة خوف او بوده باشد از بنی اعمام و این خوف معقول نیست مگر بمال نه نبوت و علم زیرا که زکریا اعلم از آن بود بانکه او سبحانه نبوت و علم بکسی دهد که از اهل آن نبود پس اینکه مخالف از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که نحن معاشر الانبیاء لا نرث و لا نورث ما ترکناه

سورة الناس مکیة و هی ست آیات

فضیل بن یسار روایت کند که از ابو جعفر علیه السلام شنیدم که سید عالم را صلی الله علیه مرض و وجع شدید عارض شد جبرئیل و میکائیل علیهما السلام نزد وی آمدند جبرئیل علیه السلام بر بالین وی بنشست و میکائیل علیه السلام بپایین وی جبرئیل علیه السلام تعویذ کرد بقل اعوذ برب الفلق و میکائیل علیه السلام بقل اعوذ برب الناس وی از آن مرض و وجع خلاص شد و ابو خدیجه از ابو عبد الله علیه السلام نیز روایت کند که جبرئیل علیه السلام نزد رسول صلی الله علیه و آله آمد و آنحضرت متشکی بود از مرض پس وی را رقیه نمود بمعوذتین و قل هو الله احد و بعد از آن گفت بسم الله ارقیک و الله یشفیک من کل داء یؤذیک خذها فلتهنئک و بدانکه چون استعاذه در سوره متقدمه از مضار بدنیه بود که اعم از انسان و غیر انسانست و استعاذه درین سوره از اضراری که عارض نفوس بشریه می‌شود و مخصوص بانسانست از اینجهت در آنجا تعمیم اضافه نمود و اینجا تخصیص آن فرمود بانسان و گفت که بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ بگو ای محمد پناه میگیرم برب الناس بپروردگار آدمیان که مالک امور ایشانست و مدبر و منشی ایشان و مستحق عبادت ایشان ملک الناس پادشاه آدمیان اله الناس معبود مردمان درین نظم دلالتست برانکه او سبحانه حقیقی است با عادت و قادر بران و غیر ممنوع از آن و اشعار بر مراتب ناظر در معارف چه ناظر اولا علم برب خود حاصل میکند بتوسط آنچه می بیند بر خود از نعم ظاهره و باطنه و تا منتقل میشود در نظر تا آنکه متیقن میشود که او غنی است از جمیع مکونات و هر چیزی که هست مملوک اوست و مصارف امر هر شیء از او و تا اینکه استدلال میکند بآن میکند بر آنکه او مستحق عبادتست نه غیر او و تکرار ناس بجهت آنست که اظهار آن از مزید بیانست و اشارت بشرف انسان و تخصیص بجهت آنست که استعاذه از شر کسی است که موسوس است در صدور انسان حاصل که بگو پناه میگیرم بربوبیت و ملکیت و الهیت خدایی که معبود مردمانست من شر الوسواس از دیو وسوسه کننده مردمان بپروردگار ایشان که مالک امور ایشانست و معبود و اله ایشان همچنانکه بعضی از عبید که چون بامری عظیم گرفتار میشوند استغاثه میکنند بمولی و مخدوم و والی امر خود و وسواس در تقدیر ذو وسواس است الخناس باز پس رونده و پنهان شونده وقتی که یاد خدا کنند یعنی عادت او آنست که چون بنده خدای را یاد کند وی باز پس جهد و بگریزد و چون از ذکر حق غافل شود بوسوسه در آید الذی یوسوس آن وسوسه کننده و پنهان شونده در وقت یاد خدا آنکس است که وسوسه میکند فی صدور الناس در سینهای مردمان وقتی که از ذکر خدا غافل میشوند در خبر است که عیسی علیه السلام از حق تعالی درخواست تا موضع شیطان در فرزندان آدم بوی نماید حق تعالی وی را اطلاع داد شیطان را دید که در جوف آدمی سرش مانند سر مار بود هر گاه آن بنده ذکر خدا میکرد سر باز پس میبرد و میگریخت و پنهان میشد و چون از ذکر خدا غافل میشد دل او را مانند لقمه در دهن میگرفت من الجنة و الناس بیان الذی است یعنی آنکس که وسوسه میکند از پری و آدمی است یعنی شیطان بر دو نوع است جنی و انسی کقوله تعالی شیاطین الانس و الجن و مراد بشیاطین انس اهل کفر و اضلال اند